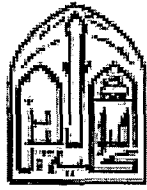


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

٩٥٥٦٦



دانشکده اصول الدین

تهران

گروه علوم قرآن و حدیث

پایان نامه کارشناسی ارشد

موضوع:

احتجاجات قرآن با مشرکان و اهل کتاب و ردّ شبههاتی پیرامون آن

استاد راهنما

دکتر سید کاظم عسکری

استاد مشاور

دکتر غلامحسین تاجری نسب

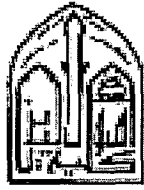
۱۳۸۷ / ۳ / ۲

نگارش

فاطمه صانعی کاشانی فر

نیمسال: دوم سال تحصیلی: ۸۶ - ۱۳۸۵

ب ۵۶۶



كلية اصول الدين

طهران

قسم: علوم القرآن و الحديث

رسالة الماجستير

عنوانها:

الاحتجاجات القرآنية مع المشركين و اهل الكتاب و ردّ شبهاتهم

الاستاذ المشرف

الدكتور السيد كاظم العسكري

الاستاذ المشاور

الدكتور غلامحسين تاجري نسب

اعداد

فاطمه صانعي كاشاني فر

السنة

١٤٢٨

تقدیم

تقدیم به ساحت مقدس پیامبر اکرم ﷺ و سیزده گوهر تابناک آسمان ولایت و عصمت خصوصاً پیشگاه مقدس حضرت بقیة الله الاعظم حجة بن الحسن العسكري علیه السلام که پیوسته مودت آنان جانبخش وجود عالم بشریت بوده و همیشه کریمانه به این حقیر، الطاف الهیّه را نیز مبذول داشته‌اند. و اینک به واسطه ساحت مقدس این معصومین علیهم السلام از خداوند مَنان مغفرت و رحمت الهی را برای پدر و مادر مرحوم که عاشقانه سوختند تا سرافراز باشم و خمیدند تا سرو بمانم، و سلامتی و توفیق الهی روزافزون برای همسر مهربانم و فرزندان عزیزم، و سلامتی و الطاف خاصه برای همه اساتید و صاحبان حق را مسئلت دارم.

ان شاء الله نور تابناکشان پیوسته روشنی بخش
چشم دل و فکرمان باشد

سپاسگزاری

«الحمد لله الذي لا يبلغ مدحته القائلون ولا يحصى نعماءه العادون ولا يؤدي حقه المجتهدون.»

سپاس خدایی را که سخنوران در ستودن او بمانند و شمارگران شمردن نعمت‌های او ندانند و کوشندگان حق او را گزاردن نتوانند.

«الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولاية علي بن أبي طالب و الأئمة المعصومين عليهم السلام»
گرچه سپاسگزاری از اساتید محترمی که در دوره کارشناسی ارشد از محضرشان بهره بردم در این مختصر نگنجد؛ ولی به استناد «ما لا يدرك كله لا يترك كله» لازم می‌دانم احترام قلبی خود را نسبت به ایشان ابراز داشته و صمیمانه از محضرشان تشکر نمایم. با تشکر از: مؤسس دانشکدهٔ اصول الدین، محقق بزرگوار علامه سیدمرتضی عسکری که شرایط و امکانات لازم برای تحصیل علوم دینی را فراهم کردند.

از محضر استاد محترم جناب آقای دکتر عسکری (استاد راهنما) صمیمانه و خاضعانه تشکر می‌نمایم که با رهنمودهای عالمانه و مشفقانه خویش مرا یاری فرمودند و با مشکلات عدیده‌ای که داشتند، با صبر عالمانه خویش مرا راهنمایی فرمودند.

و از حضور جناب آقای دکتر تاجری نسب (استاد محترم مشاور) نیز که در تدوین این رساله از کمک و یاری مشفقانه و دقیق ایشان بهره‌جستم بسیار متشکر و سپاسگزارم.

و از پدر مرحوم و مادر مرحومه‌ام که اولین آموزگاران من بودند و آرزومند آرزوهایم، دو فرشته مهربانی که دعای خیرشان همواره سایه‌گستر زندگی‌ام است، و از خانواده‌گرامی‌ام که در طول تحصیل و تدوین رساله‌ام از هیچ مساعدتی دریغ نوزیدند صمیمانه قدردانی می‌نمایم.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	چکیده
۳	مقدمه
۱۴	کلیات
۱۵	طرح مسئله
۱۵	واژه‌های کلیدی
۱۶	تبيين موضوع
۱۷	ضرورت و اهمیت تحقیق
۱۸	سوالات تحقیق
۱۸	هدف تحقیق
۱۹	فرضیات تحقیق
۱۹	پیشینه تحقیق
۲۰	روش تحقیق
۲۰	مصادر و منابع تحقیق
۲۱	محتوای پایان‌نامه
۲۲	بخش اول: احتجاجات قرآن با مشرکان و اهل کتاب
۲۳	فصل اول: بررسی لغوی و اصطلاحی واژه‌ها
۲۴	تعریف لغوی احتجاج
۲۵	تعریف لغوی جدل
۲۶	تعریف اصطلاحی جدل و احتجاج
۲۹	تعاریف برهان، مراء، مناشدة و تفاوتشان با جدل و حجّت
۳۴	فصل دوم: جایگاه احتجاج و مجادله در مکتب اسلام
۴۲	فصل سوم: مصنفات و کتب احتجاجی شیعه

۴۴	فصل چهارم: روش و اسلوب قرآن در احتجاج و استدلال و جدل
۵۰	فصل پنجم: احتجاج قرآن درباره اثبات وجود خدا و توحید
۵۹	فصل ششم: نمونه‌هایی از احتجاجات قرآن با مشرکان
۶۵	فصل هفتم: احتجاجات قرآن با اهل کتاب در باب توحید
۶۶	۱- استدلال قرآن «در نفی وجود فرزند برای خدا»
۶۷	۲- احتجاج قرآن با نصارا در نفی تثلیث
۶۹	احتجاج قرآن بر ضد مذهب تثلیث
۷۲	فصل هشتم: احتجاج قرآن درباره مسئله معاد
۷۴	انکار معاد بی دلیل است
۷۷	برهان عدالت
۷۸	برهان هدف
۸۱	بخش دوم: احتجاجات انبیای عظام
۸۲	فصل اول: احتجاجات نوح <small>علیه السلام</small>
۸۷	فصل دوم: احتجاجات حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small>
۸۸	احتجاج حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> در مورد پرستش بت‌ها
۹۰	احتجاج حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> در مورد رب قرار دادن خورشید و ماه و ستارگان
۹۵	احتجاج حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> با مشرکان در عدم نفع و ضرر بت‌ها
۹۶	مواجهه حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> با ستاره پرستان
	بخش سوم: بیان شبهات در مورد نحوه احتجاجات و استدلالات قرآنی
۹۸	و پاسخ به آنها
۱۰۰	فصل اول: شبهات به احتجاجات قرآن

۱۴۶	۵-۲ جزء دوم شبهه پنجم درباره قدرت خدا بر زنده کردن مردگان
۱۴۷	پاسخ جزء دوم شبهه پنجم
۱۴۸	۶ شبهه ششم به استدلالات قرآنی درباره پشتوانه اخلاق
۱۴۹	پاسخ شبهه ششم
	۶-۲ قسمت دوم شبهه ششم به استدلالات قرآنی درباره آیه ۱۱ سوره حجرات
۱۵۱	در علت عدم تمسخر دیگران
۱۵۲	پاسخ به قسمت دوم شبهه ششم
	۶-۳ قسمت سوم شبهه ششم به استدلالات قرآنی درباره آیه ۱۰۸ سوره انعام
۱۵۴	در علت عدم دشنام به آله مشرکان
۱۵۵	پاسخ قسمت سوم شبهه ششم
	۶-۴ قسمت چهارم شبهه ششم به استدلالات قرآنی درباره آیه ۳۷ سوره اسراء
۱۵۷	درباره علت عدم تکبر
۱۵۸	پاسخ قسمت چهارم شبهه ششم
۱۶۱	۷ شبهه هفتم به استدلالات قرآنی درباره محاجه حضرت ابراهیم در آیه ۲۵۸ بقره
۱۶۲	پاسخ شبهه هفتم
۱۶۷	۸ شبهه هشتم به استدلالات قرآنی درباره آیه ۴۲ سوره أسرى
۱۶۸	پاسخ شبهه هشتم
۱۶۹	نتیجه گیری
۱۷۱	پیشنهادها
۱۷۳	ضمایم
۱۹۰	منابع
۱۹۴	چکیده انگلیسی

چکیده

از آنجا که در میان همه راهبردهای علمی و فرهنگی و دینی... مستدل‌ترین راهبرد است که می‌تواند به بهترین‌ها رهنمود گرداند، بدین جهت در این پژوهش سعی بر آن بوده که به احتجاجات قرآن علیه مشرکان و اهل کتاب و کشف شیوه آن در رد شبهات اهل کفر و باطل پرداخته سپس ضمن بیان شبهه‌های جدید، با تکیه بر همان شیوه قرآنی جواب‌های مدلل و دقیق عرضه شود؛ زیرا نبرد حق و باطل از ابتدای خلق آدم برپا بوده و همچنان ادامه خواهد داشت و در این میان جبهه حق پیوسته به لباس حقیقت و صداقت آراسته و جبهه باطل لباس کفر را با رنگی حق‌نما ملوّن کرده است که گاهی به صورت شبهات و هجویات بی‌پایه‌ای بوده که اهل حق همیشه جواب‌های مدلل برای آنان داشته‌اند. در این راستا مباحث این رساله در سه بخش تنظیم شده است که بعد از مقدمه و کلیات، در بخش اول با عنوان «احتجاجات قرآن با مشرکان» به مباحث زیر پرداخته شده است:

- بررسی تفصیلی واژه‌ها؛
- جایگاه احتجاج و مجادله در مکتب اسلام؛
- مصنفات احتجاجی شیعه؛
- روش و اسلوب قرآن در احتجاج و استدلال و جدل؛
- احتجاج قرآن درباره اثبات وجود خدا و توحید؛
- نمونه‌هایی از احتجاجات قرآن با مشرکان؛
- احتجاجات قرآن با اهل کتاب درباره توحید.

در بخش دوم از بین انبیای عظام احتجاجات حضرت نوح و حضرت ابراهیم علیه السلام به تفصیل بیان شده است.

در بخش سوم جدیدترین شبهات قرآنی با عناوین «شبهات به احتجاجات قرآنی» و «شبهات به استدلالات قرآنی» بیان شده، که در ارائه ردیه‌ها در ذیل هر شبهه با تکیه بر اسلوب احتجاجی قرآن سعی شده پاسخ‌های مبسوط و مدللی ارائه شود.

در تاسی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تلازم همیشگی ثقلین، احتجاجات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و احتجاجات ائمه اطهار علیهم السلام (امام صادق و امام رضا علیه السلام) در بخش جداگانه‌ای با عنوان پیوست، تقدیم شده است. ان شاء الله مرضی عند الله واقع شود.

مقدمه

مقدمه

دنیایی از حرکت و تلاش با انبوهی از منظومه‌ها در حال شدن و در جست‌وجو، و منظومه شمسی عضوی از کهکشان شیری و کهکشان راه شیری یکی از یک میلیارد کهکشان شناخته شده که اگر نوری از آخرین کهکشان شناخته شده هم اکنون به سوی زمین حرکت کند حدود ده میلیارد سال می‌گذرد تا به ما برسد (۱).

و جهان پویا و جويا در حال رفتن، همه چون رودی شتابان که آرام و قرار ندارند، با گوش جان ترنم جاری جهان را می‌شنویم و اگر خوب چشم باز کنیم، قدم‌های شتابان رفتن را می‌بینیم و نسیم این جریان هموار را در می‌یابیم. این جهان یک شکفتن است، آن قطره، این آفتاب، آن پرنده و این گل همه در رستخیز جدید، تحولی دیگر... همه به سوی او می‌روند و او همه را به سوی خود می‌خواند و اوست که باقی و جاودانه است. در آن روز که خدا گل آدم را سرشت و میل فطری جاوید ماندن را به او بخشید و فقط آنان که حقیقت هجران را یافتند، مشتاقانه بر در هستی می‌کوبند به امید لقای او و رسیدن به آستان او سر از پا نمی‌شناسند.

گفت پیغمبر رکوع است و سجود بر در حق کوفتن حلقه وجود (۲)

و این چنین زندگی شدنی به سوی او گردید و چون می‌رود، هست و هست برای اینکه برود و رفتنی تا بی‌نهایت تا مطلق.

۱- مایردگانی، نجوم به زبان ساده، قسمت پنجم، حرکات ستارگان.

۲- مثنوی، دفتر پنجم.

و در این کاروان بزرگ هر موجودی کمال خود را می‌جوید و این کمال همان هدایت به سوی هدف معین است که اقتضای حکمت الهی نظام خلقت است^(۱).

و در این میان انسان و هدایت او و تشخیص هدف خلقت او و تعیین مسیر به سوی آن هدف و تنظیم برنامه، سیر در آن مسیر، همه نیز با خود او است. و چون او را به تاج خلیفه الهی متوج نمود رهنمودش ساخت به دو حجت:

حجت «عقل» که رسول باطنش شد؛ و دوم «رسولان» که رسول ظاهری او شدند و با این رسول ظاهری، نظامی به او هبه کرد که سعادت دنیا و آخرتش در آن است و توسط پیامبران که انسان‌های اکمل‌اند همراه دین الهی، انسان را هدایتی ویژه داد.

الذی خلق فسوی و الذی قدر فهدی. [الاعلیٰ / ۲-۳].

همان که آفرید و هماهنگی بخشید و آن‌که اندازه‌گیری کرد و راه نمود.

و منظور از الذی قدر فهدی، این است که مخلوقات را با صورت و هیئت خاص خودشان آفرید و اسباب معیشت و رزق و روزی خاص آنها را بر آنها جاری ساخت، سپس با آشکار کردن دلیل‌ها و بینه‌ها، جهت شناخت توحید هدایتش نمود^(۲).

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه فرموده‌اند: «یعنی آنچه را خلق کرده با اندازه مخصوص و حدود معین خلق کرده هم در ذاتش و هم در صفاتش و هم در کارش و نیز آن را با تجهیز کرده که با آن اندازه‌ها متناسب باشد و به وسیله همان جهاز او را به سوی آنچه تقدیر کرده هدایت فرموده پس هر موجودی به سوی آنچه برایش مقدر شده و با هدایتی ربّانی و تکوینی در حرکت است و همه موجودات به سوی کمال وجودی‌اش هدایت شده است^(۳)».

۱- سوره اعلیٰ، آیه ۲-۳.

۲- طبرسی، مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۸، ص ۳۷۰.

۳- طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص ۴۴۱.

هدایت انسان از دیدگاه عقل

تنها خالق خداست که از اسرار خلقت باخبر است و می‌داند هدف خلقت انسان چیست و آن مسیری است که باید پیماید تا به هدف برسد و می‌داند، برنامه‌ای که طبق آن عمل کند و این سیر را به پایان برساند کدام است و محققاً برنامه کاملی است چون از سوی خداست، خدایی که خالق او است که چون هدف خلقت او را معین کرده، مسیر را هم او معین می‌کند و برنامه سیر را نیز منظم می‌نماید. (این حکم عقل است.)

هدایت انسان از دیدگاه قرآن

قرآن نیز به حکم عقل ارشاد می‌کند.

قل الله يهدي للحق... [یونس / ۳۵].

بگو: خداست که به سوی حق رهبری می‌کند....

و اینکه موظفیم چندین بار در نماز بگوییم:

اهدنا الصراط المستقیم [الحمد / ۵].

ما را به راه راست هدایت فرما.

از خدا هدایت به صراط مستقیم بخواهیم پس به حکم عقل و قرآن، هدایت انسان در رتبه اول مختص به خدا و در رتبه دوم وظیفه انسانی است که از جانب خدا مأذون و خلیفه خدا در امر هدایت عالم انسان است؛ یعنی خدا در ساختمان وجود انسان مشعلی روشن کرده و او در پرتو آن مشعل الهی، هم هدف خلقت را تشخیص می‌دهد و هم مسیر و هم برنامه سیر را می‌شناسد و این توسط رسول مبعوث از جانب خدا و امامان منصوب از سوی او می‌باشد.

... و انک لتهدی الی صراط مستقیم [الشوری / ۵۲].

... و حقیقت آنکه تو به صراط مستقیم هدایت می‌کنی.

و جعلناهم ائمة یهدون بأمرنا و أوحینا الیهم فعل الخیرات [الانبیاء/۷۳].

ما آنان را امامانی قرار دادیم که به امر و فرمان ما هدایت می‌کنند و انجام تمام

نیکی‌ها را به آنها وحی کردیم.

و برای انسان این نظام هدایتی عنوان «دین» دارد که پاسخ نیازهای وجودی او اعم از روحی و جسمی را دارد پس مراتب هدایت انسان به حکم عقل و قرآن از جانب خداست. به بیان دیگر موضوع هدایت انسان؛ یعنی تشخیص «هدف خلقت» و «تعیین به سوی آن هدف» و «تنظیم برنامه سیر» در آن مسیر، هم به حکم عقل، هم به حکم قرآن، مختص خداست.

و این دین، ریشه در فطرت انسان دارد و همان‌گونه که اموری همچون زیبایی جویی و حقیقت‌جویی و... فطری انسان است گرایش به کمال و پرستش موجود کامل نیز فطری انسان است و تأمین‌کننده یک سلسله خواسته‌های فطری بشر نیز هست که هیچ چیز دیگری نمی‌تواند از این جهت جای دین را در تأمین آن نیازها پر کند. از مهم‌ترین اینها، می‌توان به ارضای معقول تمایلات ابدیت خواهی بشر و نیز پشتوانه بودن دین برای اخلاق اشاره کرد.

در قرآن این صراط مستقیم و دین آدم تا خاتم صلی الله علیه و آله را به «اسلام» تعبیر فرموده است (۱).

انّ الدّین عند الله الاسلام [ال عمران / ۱۹].

محمد جواد مغنیه در تفسیر الکاشف در ارتباط با این آیه چنین می‌نویسد: «اگر بگویند که ظاهر آیه دلالت بر این دارد که جمیع ادیان انبیا، حتی دین ابراهیم جز دین محمد صلی الله علیه و آله در نزد خداوند ارزشی ندارد، (حال آنکه ما می‌دانیم که به اعتراف حضرت محمد صلی الله علیه و آله و قرآن هر آنچه انبیا آورده‌اند، حق و صدق است)، پاسخ این است که این آیه تماماً به عکس آنچه می‌گویند دلالت دارد و ظاهرش با زبانی آشکار حاکی از این است که هر دینی که انبیای گذشته آورده‌اند، در بردارنده جوهره دعوت اسلامی است که محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله به آن دعوتگر بود...» (۲).

و آیه‌ای که همه انبیا از اولین و آخرین آنها و پیروانشان و پیروان پیروانشان را دربر می‌گیرد آیه ۸۵ سوره آل عمران است:

و من یتبع غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من

۱- مطهری، مرتضی، امدادهای غیبی در زندگی بشر، ص ۴۹-۲۰ (با تلخیص فراوان).

۲- مغنیه، التفسیر الکاشف، ذیل آیه ۱۹ ال عمران، ج ۲، صص ۲۴-۲۵.

الخاصین.

و هر کس جز اسلام دینی را بپذیرد هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت

از زیان‌کاران است.

و از آنجا که خداوند (طاعت و تسلیم) را جز از مسلمین نمی‌پذیرد و طاعت و تسلیم آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و جمیع انبیاء علیهم‌السلام و پیروان نیکوکار آنان را پذیرفته است، در نتیجه تردیدی باقی نمی‌ماند که انبیاء علیهم‌السلام و مؤمنان به آنها «مسلمان» بوده‌اند^(۱).

شیخ طوسی در این مورد می‌نویسد: «و اسلام همانا استسلام در برابر امر الهی و اطاعت او است در آنچه فرمان داده است، گرچه شرایع مختلف و مذاهب گوناگون است و هر کس جوایب آن باشد رستگار است و هر کس جز آن را بجوید، به بیراه رفته است و (در اینجا) ایمان و اسلام یکی است و هر کس جز اسلام دینی را برگزیند باطل است، همچنان‌که اگر کسی غیر از ایمان چیزی را به عنوان دین بپذیرد، او نیز بر باطل است... ولی پیامبران از آدم تا خاتم، دینی را که متناسب با فطرت انسان بوده به او رسانده‌اند^(۲)».

منتها در این نظام ابلاغی، سؤالاتی مطرح شده است از قبیل: پیامبر کیست؟ علت ارسال رسل چیست؟ و چرا باید معصوم باشد؟ علت تعدد رسل چیست؟ که مجماً پاسخ‌های مجملی ذیل هر کدام بیان می‌شود.

- پیامبر کیست؟ باید در پاسخ آن گفت: رسول انسانی کامل است که خدا او را به سوی بشر فرستاده تا با آنان سخن گوید و آنها را به راه صواب هدایت کند و در آنچه احتیاج دارند به رشد و تعالی برساند و آن، معرفت الهی و طاعتش و احتراز و دوری از معصیت او است و انسان را به کمالات و مصالح شخصی و نوعی خود، در دین و دنیا برساند و از آنچه که آنها را از این کمال دور می‌کند آگاه گرداند.

اما علت ارسال رسل چه بوده است؟ بیان واضح آن است که ارسال رسل و دعوت آنها رحمتی از جانب خداوند است و لطفی از الطاف الهی است که انسان با دعوت انبیا می‌تواند به قرب الهی و طاعت

۱- خرمشاهی، ترجمه و تفسیر قرآن، توضیح ذیل آیه‌ال عمران / ۸۵، ص ۶۲.

۲- شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، تفسیر ذیل آیه ۸۵ ال عمران، ج ۲، ص ۱-۵۲۰.

او برسد و از معصیت او دوری کند و از غفلت و هوا و هوس و ضلالت به جاده هدایت و دین حق و قوانین عدل و تمدن صحیح و آداب سیاسی و اجتماعی سالم، او را هدایت نماید تا سرانجام به سعادت دنیا و آخرت برساند^(۱).

اما چرا باید پیامبر معصوم باشد؟

چون برای رسیدن به این غایت صحیح و غرض عالی خلقت و حصول این لطف الهی دو امر لازم است:

اول آنکه: این رسول که فرستاده خداست در تبلیغ خود معصوم باشد.

دوم آنکه: از گناهان و ارتکاب معاصی و زشتی‌ها نیز معصوم باشد هر دو با بداهت عقلی و نقلی واضح است.

اما عقلاً: اگر او معصوم نباشد غرض رسالت که همان ارسال پیام الهی بدون کم و کاست و اشتباه باشد، تحصیل نمی‌شود و وجه دوم نیز تقریر وجه اول است که اگر از رسول گناه و خطا سرزند نقض غرض مطلوب رسالت الهی است و اگر رسولی خود خطا کند و تو را از همان خطا نهی کند سزاوار است که به او گفته شود «نفس خود را اصلاح و ارشاد کن سپس به ارشاد دیگری توجه کن» و ما مصرّاً اذعان می‌کنیم کسی که ریاست و رهبری دینی بشر را دارد نباید از نظر عقلی خود، داعی بشر به ذنوب و معاصی باشد چون «اذا فسد العالم فسد العالم» و صدور گناه و خطا و مخالفت با بشریت از جانب پیامبر، نتیجه‌ای جز حصول فساد ندارد و این منافات با رحمت و لطف الهی است و حتی ملوک دنیا نیز وقتی رعایای حکومت یا هرکسی را برای اصلاح مردم بعد خود می‌فرستد اگر این فرستاده، خود، مخالف قانون این ملوک باشد موجب فساد مردم و رعایا شده است و این «نقض غرض» مأموریت آن ملوک است و این به طریق اولی برای خدای سبحان و رسولش جاری است پس خدای سبحان با ارسال رسل معصوم آنها را به سوی حق و صلاح هدایت می‌کند^(۲).

به بیان دیگر خدای سبحان در ارسال رسل هدفی جز هدایت بشر نداشته است و در حقیقت انبیا

۱- بلاغی، الهدی الی دین المصطفی، ج ۱، ص ۷۷، (ترجمه و تلخیص).

۲- بلاغی، الهدی الی دین المصطفی، ج ۱، (تلخیص از ص ۸۰-۷۸).

نمایندگان الهی بین بشر هستند تا آنها را به صراط مستقیم هدایت نمایند و اگر خود پای بند به دستورات الهی نباشد و برخلاف آن عمل نماید، گفتار و عملشان متناقض شده و در نتیجه به آنها اعتمادی نیست و نقص غرض می شود پس حکمت و لطف الهی اقتضای آن دارد تا انبیا افرادی پاک و معصوم از گناه و سهو و... باشند.

اما نقلاً:

قرآن کریم اطاعت پیامبران را به طور مطلق لازم دانسته است مثل سوره نساء:

و ما ارسلنا من رسولٍ الا ليطاع باذن الله [النساء / ۶۳].

ای رسول نفرستادیم مگر به این مقصود که خلق به امر خدا اطاعت کند.

حصر و اطلاق آیه در اطاعت از رسول ﷺ در صورتی است که در راستای اطاعت الهی باشد (اذن الله) و امر به اطاعت مطلق از خدا و اطاعت مطلق از کسانی که خطاکار و در معرض انحراف باشد موجب تناقض خواهد بود. بدین ترتیب شبهه‌ای که در مورد عصمة النبی و سهو النبی بیان می شود، هم عقلاً و هم نقلاً مردود است.

- اما تعدد پیامبران برای چیست یا اختلاف شرایع و ادیان در چیست؟

به طور مجمل باید بگوییم اگر فرضاً شرایط زندگی بشر به گونه‌ای بود که پیامبر می توانست تمام نیازهای او را تا پایان جهان پاسخ دهد خلاف مقتضای براهین یاد شده نبود ولی می دانیم: اولاً - عمر انسان محدود است و مقتضای حکمت آفرینش هم نبوده که یک نفر تا پایان جهان، بشر را هدایت نماید.

ثانیاً - مقتضیات و شرایط زندگی و روابط اجتماعی بشر تدریجاً پیچیده می شود و باید کمیّت و کیفیت احکام تغییر یابد تا مؤثر باشد و در پاره‌ای از موارد، تشریح قوانین جدیدی را می طلبد و اگر این قوانین به وسیله پیامبری که هزاران سال قبل، مبعوث شده بیان می شد کار لغو و بیهوده‌ای می بود چنانکه حفظ و تطبیق آنها بر موارد خاص، کاری بسیار سخت و دشوار می باشد.

ثالثاً - امکانات تبلیغ و نشر دعوت انبیا ﷺ به گونه‌ای نبوده است که یک پیامبر بتواند پیام‌های خود را به همه جهانیان برساند.

رابعاً - علاوه بر یکسانی اصول عقاید مبانی اخلاقی و هماهنگی در کلیات احکام فردی و اجتماعی، این تعالیم دستخوش تحریف و تفسیرهای نادرست قرار می‌گرفت چنانچه آیین توحیدی عیسی بعد از چندی تبدیل به آیین تثلیث و سه‌گانگی گردیده، و لذا ولو به حکمت الهی پیامبران متعدد بوده‌اند ولی همگی یک شاهراه برای رساندن بشریت به سعادت دنیا و آخرت داشته‌اند و مسئله اختلاف شرایع در خود قرآن نیز آمده است^(۱).

در سوره مائده خدای متعال فرموده است:

... لکل جعلنا منکم شرعةً و منهاجاً و لو شاء الله لجعلکم أمةً واحدةً

ولکن لیبلوکم فی ما أتیکم فاستبقوا الخیرات... [المائده / ۴۸].

برای هر یک از شما (امت‌ها) شریعت و راه روشنی قرار داده‌ایم و اگر خدا

می‌خواست شما را یک امت قرار می‌داد ولی (خواست) تا شما را در آنچه به

شما داده است بیازماید، پس در کارهای نیک بر یکدیگر سبقت گیرید...^(۲).

علامه طباطبایی در این زمینه می‌فرماید: «شریعت به معنی طریق است اما دین به معنی طریقه خاصی است که معنای گسترده و وسیع دارد و آن هر طایفه و مسلکی است که در پرستش خدا باشد و تنها اسلام است که دین مقبول خداست انّ الدین عند الله الاسلام^(۳)».

و شریعت اخص از معنای دین است و همه شریعت‌ها دین خداست با اینکه دین خدا عبارت است از سنت و طریقه الهی ولی با پیامبری از پیامبران تشریحی آماده شده است مثل شریعت نوح علیه السلام، شریعت ابراهیم علیه السلام، شریعت موسی علیه السلام و شریعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم. پس دین معنای عمومی‌تر از کلمه شریعت دارد و به همین جهت شریعت نسخ می‌پذیرد ولی دین به معنای عمومی‌اش قابل نسخ نیست و اگر شریعت‌های خاصه را به دین نسبت می‌دهیم و می‌گوییم: «همه این شریعت‌ها دین الهی است» با اینکه دین خدا یکی است ولی شریعت‌ها یکدیگر را نسخ می‌کنند - نظیر نسبت دادن احکام جزئی در

۱- برگرفته و خلاصه از صفحات ۲۳۷-۲۳۵. مصباح یزدی، آموزش عقاید.

۲- ترجمه مهدی فولادوند.

۳- «همانا دین نزد خدا اسلام است» (ال عمران / ۱۹).